

ویدئوی مشکوک در بُرهه حساس کنونی



قاضی و نویسنده شهرزاد

در گذشته های نزدیک، روزی یک مرد عرب نزد قاضی رفت و گفت از یک مرد فارس شکایت دارد. قاضی لباس پوشید و بر مسند قضا نشست ورو به مرد عرب کرد و گفت: ای مرد عرب! شکایت چیست؟ مرد عرب گفت: کفش مرا دزدیده اند. قاضی گفت: کی و کجا؟ مرد عرب گفت: ظهر در مسجد.

قاضی گفت: چه کسی دزدیده است؟ مرد عرب گفت: این مرد فارس و بادست یک مرد فارس را به قاضی نشان داد. قاضی بدون آنکه سخنان مرد فارس را بشنود، از جا بلند شد و از محکمه بیرون رفت. حاضران دنیاالش راه افتادند و گفتند: حکم نمی کنيد آقای قاضی؟ قاضی گفت: حکم معلوم است. نه فارس به مسجد می رود و نه عرب کفش می پوشد. حاضران گفتند: قاضی آریایی، دمت گرم! دمت گرم! یکی از حاضران که مشغول تصویربرداری از جلسه دادگاه بود، ویدئوی این صحنه ها را برای شخصی در خارج از کشور ارسال کرد و شخص خارج از کشور ویدئو را در شبکه های اجتماعی منتشر کرد و ویدئو در عرض یک شبانه روز، یک میلیون لایک و ۳ هزار ۲۰۰ کامنت و ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار ویو گرفت. پلیس فتا که حواسش به همه جا بود و شبکه های اجتماعی را نیز رصد می کرد، پس از مشاهده ویدئوی دادگاه، دستور پیگیری داد و مأموران فتا که آن ها هم حواسشان به همه چیز بود، به تحقیق و تفحص پرداختند

چمدان

«بار»؛ شهر پر بار استان



«بار» پایتخت سیب خراسان است. با فراوانی درختان سبزی که با بارهای قرمز رنگشان، سر به زیر دارند. «بار» به دلیل درختانش، آبشارش، بارگاه امام زاده هاشم و فراوانی شهدایش در کارزار دفاع مقدس حائز اهمیت است و می تواند در عرصه های گردشگری، مذهبی و طبیعی بدرخشد و پاتوق

جاذبه های گردشگری بار

باغ های سیب
آبشار دائمی
دره سرسبز
درختچه تمشک



ادامه

یادداشت

... ما آمده ایم که همه چیز را مصرف کنیم، نیامده ایم که ببینیم و بشنویم و بچشیم و دیدار کنیم. آمده ایم که تمام کنیم و بعدی را برداریم و مصرف کنیم. تفاوتی میان گوساله و کالیاس هست که به این راحتی ها پر نمی شود. کشتن و خوردن و بلعیدن و مصرف کردن راحت تر شده است و حالا ما بدون دیدار آینه می سازیم و آینه می خریم و آینه می شکنیم و در نهایت این مسیر چیزی به جز شیشه ی وارگی و چیزشدن انسان نیست. ما چیزهایی هستیم که هستیم، چیزهایی بی چیز تر از همیشه و غرق در چیزهای بسیاری. تا کدام چشم که این درد را ببیند و این تالار چرک و چیل آینه را با نگاهی روشن کند.

شهید علی انوری

تاریخ شهادت:۱۳۶۷/۱۱/۰۹



تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۰۱/۰۷

محل تولد: مشهد

محل شهادت: ماووت

نحوه شهادت: اصابت گلوله

اول شخص

نام بلند ستارخان

یادی از مبارز فقید ایرانی، هم‌زمان با زادروزش



روزنامه نگار سید محمدرضا هاشمی

بعضی نام‌ها آن قدر بزرگ هستند که نمی‌شود آن‌ها را به یک شهر، استان و یک کشور محدود کرد، چون صاحبان آن‌ها کارهای بزرگی در طول زندگی خود انجام داده‌اند، کارهایی که نه تنها در دوره حیاتشان تاثیر زیادی بر زندگی اطرافیان و جامعه آن‌ها می‌گذارد که در طول تاریخ همواره چراغ راه دیگر انسان‌ها بوده است. ستارخان قراچه‌داغی یکی از همین نام‌هاست، مردی که از سرداران جنبش مشروطه در ایران بود و لقب او «سردار ملی» است. ستارخان در برابر نیروهای دولتی ضد مشروطه در تبریز ایستاد و نام خود را بر تارک نام‌آوران تاریخ ایران ثبت کرد. او ۲۸مهر۱۲۴۵در روستای سردارکندی در شهرستان ورزقان استان آذربایجان شرقی به دنیا آمد.

در مقابل قشون عظیم محمدعلی شاه پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی و تعطیلی آن که برای طرد و دستگیر کردن مشروطه‌خواهان تبریز به آذربایجان گسیل شده بود، ایستادگی کرد و بنای مقاومت گذارد. این مرد آزاده، مردم را ضد قاجار فراخواند و خود رهبری آن را برعهده گرفت و همراه سایر مجاهدان و باقرخان -سالار ملی- به مدت یک سال در برابر حکومت قاجار ایستادگی کرد و اجازه نداد تبریز به دست طرفداران محمد علی شاه بیفتد. در تاریخ آمده است که اختلاف او با شاهان قاجار و اعتراض به ظلم و ستم آنان، به زمان کودکی اش برمی‌گشته است. او به درستی و امانت داری

روایت روز

کیمیای «خویشتن داری»



روزنامه نگار عبدالمجید خرمشاهی

راننده پراید سفید با عصبانیت از خودرو خود پیاده شد و با تندی به سمت پراید خاکستری رفت و با صدای بلند پرخاش کرد. در مقابل، راننده پراید خاکستری، آرام و باوقار فقط گوش کرد و هیچ نگفت. راننده میان‌سال پراید سفید به تدریج آتش خشمش فرونشست و تازه پیگیر میزان خسارت تصادف شد. حاضران هم که معمولاً در این گونه مواقع کارشناس می‌شوند، در بهت و حیرت این دوگانگی به رفتار دو طرف نگاه می‌کردند. راننده پراید سفید پس از دقت و توجه به گوشه و کنار خودرو، تازه متوجه شد که اتفاق چندان خاصی نیفتاده و تمام تندخویی‌ها و پرخاش‌هایش، بیخود و بی دلیل بوده است. گویی در برابر متانت رانندهٔ تقریباً همسن خودش، شرمنده شده بود و پشیمان. خویشتن داری آن مرد جواب داده بود. راننده پراید سفید کاملاً کوتاه آمد و در پیش نگاه همه تماشاگران، عذرخواهی کرد و پیشانی مرد آرام این تصادف را بوسید. آرامش او، هم راننده عصبانی را آرام کرد و هم به دیگران فرصت نداد که میانداری کنند و احتمالاً موضوع پیچیده‌تر شود.



حضور وزیر امور خارجه در خانه ای بی (بیماران پروانه ای)

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه کشورمان با انتقاد از دولت سوئد در ارائه پانسمان بیماران پروانه ای به ایران، گفت: اسامی اشخاص، مقامات و مؤسساتی که در اعمال چنین تحریم‌هایی نقش داشتند را در لیست سیاه تروریستی وزارت امور خارجه اضافه می‌کنیم.

عکس: ایرنا



اذان ظهر ۱۱:۴۶:۱۹ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۳:۰۹

غروب آفتاب ۱۶:۴۹:۳۹ اذان صبح فردا ۰۴:۱۹:۳۹

اذان مغرب ۱۷:۰۸:۰۲ طلوع آفتاب فردا ۰۵:۴۴:۰۵

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
- شهرداری مشهد
- مدیر عامل:
- مسئد میثم موسوی مهر
- مسرر دبیر:
- سید مسجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۳۸۸۸۸۱
- نماینر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

کارتون شهر



رضا جنگی

مرگ ناشی از حوادث جاده ای در استان ۱۸ درصد افزایش پیدا کرد

پایین خیابان

کوچه یزدی ها، یزدی نداشت

انگار هزار سال پیش بوده، می‌شد اسلّالی غلومحسین. او آن موقع بازیگر یکه‌تاز و پیروز بلانما نغ‌همه میدان‌های توشله‌بازی و پاسوربازی بود. و البته فوتبالی که همیشه نه کوچه‌های چمن، وسط خیابانی که شصت متری خوانده می‌شد، در جریان بود. و یک بار که به صرافت متر کردن «شصت متری» افتادیم، به زور و زحمت بیست متر می‌شد. ولی هیچ کس نفهمید اول بارچه کسی به آنجا شصت متری گفته.

تایستان، فصل شصت متری بود و فصل دشت اسدالله. نه خردا یک توشله بزرگ قرض می‌کرد و می افتاد وسط کارزار. این آخرها اما کمتر کسی پای رقابتش می‌آمد.

این قدر که از مجبوری افتاده بود به او انس دادن و شُل بازی کردن. آن اوایل ولی، صبح روز اول با همان توشله فرضی می افتاد وسط ماجرا و دم غروب که کر و کثیف برمی گشت طرف خانه شان، جیب‌های و قلمبیده اش پر بود از جیرینگ جیرینگ صدای توشله‌هایی که به هم می خوردند. بیشترشان سه‌رنگ، که امان از توشله سه‌رنگ و ارج و قُربش.

ادامه دارد...

شوخی بی‌شوخی

چگونه یک وزیر کار، کارا باشد؟

مرکز آمار از اشتغال، نشان می دهد که مرکز آمار، بیشتر از وزارت کار تمایل دارد آمار اشتغال را زیاد نشان دهد و وزیر کار می تواند برای دادن آمار زیاد نشان اشتغال بالا به این مرکز امید ببیند!

البته وزیر کار نباید خیلی هم نگران توقع مردم از خودش باشد، چون مردم بیشتر از اینکه از او انتظار داشته باشند شغل ایجاد کند، از اقوام و خویشان بانفوذ خودشان انتظار دارند دست‌فرزندشان را

یک جایی بند کنند و معمولاً هم یادشان نمی آید آن کسی که باید مردم را سر کار بگذارد، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی است نه عمودایی! ناگفته نماند که مردم هم در زیاد بودن آمار بیکاری، مقصندن، چون خیلی ها برای اینکه کسی در کارشان دخالت نکند، اصلا کاری انجام نمی دهند.

۸ در پایان از وزیر کار می خواهیم سخت نگیرد و بازی نیست سعی کند کارآفرین باشد، ایشان همین قدر که به شاغلان مشغول کار، آفرین بگوید تا از شغلشان دلسرد نشوند، کافی است!

ما ساکن کوچه ای بودیم که بعدها تا بلوی «چمن ۳۵، خورد سردش. و حتی بعدها که تابلودار شد، یک خاطره دیر و دور و محوی توی حافظه ام مانده که انگار شبی به اورژانس آدرس «کوچه یزدی ها» را داده بودیم و همیشه وقتی به آن شب فکر می کنم، تصویر ماشین لکنته اورژانس آن ور خیابان توی خاطرم می آید- گمان کنم کلش خیالات است و آن وقت هم اورژانس راننده بودم- که معطل مانده بود و نمی فهمید کجای این محله «کوچه یزدی ها» ست. من راستش هنوز هم نفهمیده ام که چرا به کوچه ما می گفتند «کوچه یزدی ها». چون از سر کوچه که حساب می کردی از «غلومحسین علزغر» که همان غلامحسین پسر علی اصغر باشد، تا «عباس علزغر»، برادرش و «اکبر ممد» و ما

و خانواده شهید نصراللهی و بی بی خودمان و به گمانم حتی «عباس جنگی» همگی قایبی بودیم. و اصلاً کوچه یزدی ها، یزدی نداشت انگار، یا اگر هم داشت، در رقابت با قاینی ها انصاف این بود که اسم قاینی ها بیفتد توی ذهن همه. اسدا... - که ما اسلّلا صدایش می کردیم- پسر غلومحسین علزغر بود. یعنی به حساب آن موقع که

باتوجه به اینکه در روز وزیر کار رای اکثریت نمایندگان مجلس را به دست آورد، چند پیشنهاد و نظر داریم که با به کار گرفتن آن‌ها می تواند کارترین وزیر کار تاریخ باشد.

۱وزیر کار به عنوان اولین وعده می تواند بگوید: تا پایان وزارت من ۹۰ درصد بیکاران را سر کار خواهم گذاشت. این وعده به گونه ای است که حتی اگر نتوان برای ۱۰ درصد بیکاران هم شغل ایجاد کرد، به صورت خودکار صد درصد بیکاران سر کار گذاشته می شوند.

۲شاید باورناتنشود ولی طبق استانداردهایی که مرکز آمار ایران برای فرد شاغل تعیین کرده است. تمام افرادی که در طول هفته، حداقل یک ساعت کار کرده باشند یا بنا به دلایلی به طور موقت کار خود را ترک کرده باشند، شاغل محسوب می شوند. گفتنی است، از نظر مرکز آمار، حتی اگر این کار برای اقوام و خویشان بوده باشد و بابت آن دستمزدی هم دریافت نشده باشد، شغل محسوب می شود. این تعاریف